

روزی ابلیس نزد فرعون رفت. فرعون خوشه‌ای انگور در دست داشت و تناول می‌کرد.

ابلیس گفت: آیا می‌توانی این خوشه انگور تازه را به مروارید تبدیل کنی؟ فرعون گفت: نه.

ابلیس به لطایف‌الحیل و سحر و جادو، آن خوشه انگور را به خوشه‌ای مروارید تبدیل کرد.

فرعون تعجب کرد و گفت: احسنت! عجب استاد ماهری هستی.

ابلیس خود را به فرعون نزدیک کرد و یک پس گردنی به او زد و گفت: مرا با این استادی و مهارت حتی به بندگی قبول نکردند، آن وقت تو با این حماقت، ادعای خدایی می‌کنی؟

---